

پیدایش فرقه مُطَرَفِیَه و ماهیت آن

فاضل گرهنه‌زاده*

مصطفی سلطانی**

منصور داداش‌نژاد***

[تاریخ دریافت: ۹۵/۰۵/۰۲؛ تاریخ پذیرش: ۹۵/۹/۱۵]

چکیده

فرقه مطرفیه از انشعابات مهم زیدیه یمن است که در قرن پنجم ظهور کرد. این فرقه با مطرح کردن برخی باورهای چالش‌برانگیز و متفاوت با سنت کلامی زیدیه زمینه مناقشات و مجادلات کلامی میان خود و سایر زیدیان را فراهم کرد. مطرفیه با ایجاد اماکن متعددی به نام «هجره» که مراکزی امن برای سکونت و تعلیم و تربیت بود، توانست اندیشه‌های خود را آزادانه تبلیغ و در میان عموم یمنیان منتشر کند. دیدگاه اصلاح‌گرایانه مطرفیه که مبتنی بر مساوات میان انسان‌ها بود و همچنین پیروی آنان از رویکرد کلامی معتزله بغداد، عصیان فکری بر زیدیه قلمداد شد و به این دلیل پس از دو قرن حضور در یمن حاکمیت زیدی آنها را سرکوب و منقرض کرد. با بررسی منابع برجای‌مانده از آنان، به همراه منابع زیدیه مخالف این فرقه می‌توان گفت گرایش مطرفیه به طبیعت‌گرایی، علم‌گرایی، عقل‌گرایی و همچنین تمسک به زهد تفاوت‌های مهم مطرفیه با جریان اصلی زیدی در یمن بود. نوشتار فرارو می‌کوشد پس از بررسی منشأ فرقه مطرفیه، ماهیت حقیقی آن را روشن سازد.

کلیدواژه‌ها: مخترعه، مطرفیه، زیدیه، هجره، مساوات‌گرایی، طبیعت‌گرایی.

* دانشجوی دکتری شیعه‌شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب (نویسنده مسئول) fgarnezhadeh@noornet.net

** استادیار گروه شیعه‌شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب proman.ms@gmail.com

*** دانشیار گروه تاریخ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه m.dadash@yahoo.com

مقدمه

تاریخ سیاسی و فکری زیدیه یمن فراز و نشیب‌های فراوانی را تجربه کرده است. هم‌زمان با مجادلات و منازعات سیاسی ائمه زیدی با مخالفان خود از جمله اسماعیلیان و خلفای عباسی و جدال مستمر با قبایل یمنی برای به اطاعت درآوردن آنان، این فرقه درگیر بحران‌های داخلی نیز بود. مجادلات سیاسی میان برخی علویان به داعیه امامت و کسب قدرت موجب ازهم‌گسیختگی سیاسی در دوره‌هایی از حیات زیدیه شد. در چنین فضایی که سرشار از درگیری‌های سیاسی و قومی بود، ظهور برخی اندیشه‌های کلامی در قالب انشعابات زیدیه مانند حسینییه و مطرفیه، مشکل دیگری فراروی امامان زیدیه یمن به شمار می‌آمد.

فرقه مطرفیه مهم‌ترین و قدرتمندترین انشعاب زیدیه به لحاظ پشتوانه‌های فکری بود که در قرن پنجم در یمن ظهور کرد. ظهور این جریان در سده‌های نخستین حیات زیدیه یمن، همراه با مطرح‌کردن برخی آرا و نظرات مخالف با دیدگاه کلامی زیدیه مخترعه^۱ موجب چالشی جدی برای زیدیان شد. هرچند که جریان مطرفیه به دلیل رویارویی با زیدیه و سرانجام سرکوب آنان توسط امامان زیدی، عمری طولانی نیافت، اما نزدیک به دو قرن فضای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی یمن را تحت تأثیر خود قرار داد. سرکوب این جریان همراه با ازبین‌رفتن بیشتر میراث مکتوب آنان بود. به‌گونه‌ای که به جز کتاب *طبقات الزیدیه* نوشته یحیی بن حسین که شامل تراجم دانشمندان مطرفی است و همچنین کتاب *البرهان الرائق المخلص من ورط المضائق* نوشته سلیمان بن محمد بن احمد محلی که شامل برخی باورهای کلامی مطرفیه است، اثری دیگر از ایشان برجای نمانده است. همین مسئله پژوهش درباره این فرقه را دشوار کرده است. با این حال در میان آثار مخالفان مطرفیه منابعی یافت می‌شود که می‌توان از آنها اطلاعات ارزشمندی درباره تاریخ و عقاید این فرقه به دست آورد. این منابع که بعضاً در دوره حضور مطرفیه تدوین شده، در واقع ردیه‌هایی است که بر عقاید این فرقه نگاشته شده‌اند. ضمن اینکه اطلاعات دیگری نیز از این فرقه در ضمن مجموعه‌ها و آثار کلامی و تراجم زیدیه یمن وجود دارد و می‌تواند ما را در دستیابی به ماهیت حقیقی این جریان یاری کند.

منابع تاریخی مربوط به یمن مکرر از مطرفیه یاد کرده و بازه زمانی زیست این فرقه را قرن پنجم تا هفتم دانسته‌اند. از مستشرقان، نخستین بار شخصی بنام اچ. سی. کی. در ترجمه کتاب *تاریخ یمن* نوشته عمارة بن علی (۵۶۹ ه.ق.) این فرقه را مورد توجه قرار داد و به اشتباه مطرفیه را از جمله گروه‌های سنی قلمداد کرد (مادلونگ، ۱۳۷۵: ۲۷۰). این اشتباه ممکن است ناشی از هم‌نامی برخی قبایل عربی با این فرقه باشد چنان‌که قبیله‌ای با همین نام و منتسب به مطرف بن عوف در نزدیکی بزاعای شام سکونت داشته‌اند (ابن عبد آلبر، بی تا: ۵۴۷/۱).

پس از او آر. استروتمن (R. Sterothmann) با تکیه بر ردیه‌هایی که علیه عقاید مطرفیه نوشته شده بود ثابت کرد که مطرفیه در حقیقت زیدی‌مذهب بودند. او آنان را فرقه‌ای معرفی کرد که به خداگرایی طبیعی اعتقاد داشته و تحت تأثیر مبنای جهان‌شناسی فلسفی یونان قرار داشتند. چنین نظری گویا به دلیل دیدگاه مطرفیه مبنی بر نقش دادن به اصول اربعه در خلقت است که در ادامه به آن اشاره خواهیم کرد. ضمن اینکه ناهماهنگی معتقداتی که مطرفیه به آنها متهم بودند باعث شد تا برخی دیگر از محققان مانند تریتون (A. S. Tretton) و آرندونک (C. Van. Arendonk) به صراحت از ماهیت آنان سخن نگویند و تنها به احتمال تأثیرپذیری آنان از عقاید اسماعیلیه و قرمطی‌ها اشاره کنند (مادلونگ، ۱۳۷۵: ۲۷۰-۲۷۱). محققانی مانند حسن انصاری قمی^۲ و محمدکاظم رحمتی^۳ نیز هرچند اطلاعات ارزشمندی در خصوص باورها و روش کلامی آنها مطرح کرده‌اند اما به تفصیل و به شکلی روشن از ماهیت حقیقی این جریان پرده برنداشته‌اند. به نظر می‌رسد کامل و دقیق بودن این پژوهش‌ها به دلیل فقدان منابع اصیل مطرفیه است. با این حال پیمایش روش‌های غیردقیق توسط برخی پژوهشگران در این موضوع نیز می‌تواند از دیگر علل روشن‌نشدن دقیق ماهیت فکری جریان مطرفیه باشد.

۱. مؤسس فرقه مطرفیه

منشأ و زمان پیدایش این گروه، متفاوت گزارش شده است. با بررسی دیدگاه‌های موجود درباره مؤسس فرقه مطرفیه که عمدتاً زیدیان یمن آن را مطرح کرده‌اند، با نام چند شخصیت مواجه می‌شویم که فرقه یادشده به آنها منتسب شده است و عبارت‌اند از:

۱-۱. مطرف بن شهاب

بسیاری از منابع مطرف بن شهاب (قرن ۵) را مؤسس این فرقه دانسته‌اند. المتوکل علی الله احمد بن سلیمان (۵۰۰-۵۶۶ ه.ق.) که از معاصران این فرقه بوده و مناسباتی با ایشان داشته است، منشأ مطرفیه را شخصی به نام مطرف بن شهاب ذکر کرده و او را متأثر از تعالیم باطنیان دانسته است. او در گزارشی مختصر از مطرفیه در کتاب *الحکمه الدرّیه و الدلاله النوریّه* می‌نویسد:

زیدیه یمن، یک‌دست و متحد بود تا اینکه شیطانی میان ایشان ظهور کرد و میان آنان تفرقه برانگیخت. سبب انشقاق این فرقه از زیدیه شخصی به نام مطرف بن شهاب بود که به همراهی دو تن از یارانش نزد شخصی باطنی به نام حسین بن عامر تحصیل علم کرده بودند. آنها در محلی به نام «سناع» دارالهیجری شکل دادند و در آن مسجدی بنا کرده، با اظهار عبادت و زهد، مردم را به فراگیری دانش دعوت کردند؛ چراکه می‌دانستند مردم جز به این شیوه از آنان پیروی نخواهند کرد (المتوکل علی الله، ۲۰۰۲: ۱۱۲-۱۱۳).

عبدالله بن زید عنسی (قرن ۶) نیز مطرف بن شهاب را از ملاحده و نخستین کسی دانسته که عقاید مطرفیه را مطرح نموده و بسط داده است (شرفی، ۱۴۱۱: ۱۳۶/۱) عنسی نیز مانند المتوکل علی الله مطرفیه را به نوعی به باطنیان نسبت داده است. زیرا کاربرد واژه ملاحده معمولاً برای اسماعیلیان و باطنیان بوده است (اشعری، ۱۳۶۰: ۲۱۴؛ خاتمی، ۱۳۷۰: ۵۷؛ سبحانی، بی تا: ۱۶/۸).

مقریزی که فرقه یادشده را به مطرف بن شهاب نسبت داده، معتقد است آنان در باورهای خویش متأثر از فلاسفه و طبیعت‌گرایان بوده‌اند. به گفته او مطرفیان خداوند را از خلق قبایح و ذوات ناقصه مانند حشرات منزّه می‌نمودند. او مدعی است که پیروان فرقه مطرفیه عوام مردم را با اظهار زهد، تقوی و عبادت گمراه می‌کردند (مقریزی، ۱۴۲۳: ۴۰۳/۳). به همین دلیل برخی بنیان‌گذار مطرفیه را یکی از متفکران باطنی مذهب در منطقه اهنوم از نواحی کوهستانی شمال غربی صنعا (حجری یمانی، ۱۴۱۶: ۹۵/۱) دانسته‌اند که توانست با تظاهر به مذهب زیدی، توده مردم را تحت تأثیر خود قرار داده و در نتیجه گروهی از زیدیه که مطرف بن شهاب نیز در شمار ایشان بود، به او گرایش پیدا

کند (محمود عبدالعاطی، ۲۰۰۲: ۱۰-۱۱). این گزارش‌ها در واقع مطرف بن شهاب را شخصیت درجه اول مطرفیه شناسایی کرده، تلاش می‌کند تا وی را متأثر از اندیشه‌های این فردی باطنی نشان دهد.

۱-۲. علی بن محفوظ

برخی دیگر از منابع، شکل‌گیری مطرفیه را به علی بن محفوظ (قرن ۵) نسبت داده‌اند. آنان گزارش داده‌اند که این فرقه به دنبال مناظره‌ای تند میان علی بن شهر دانشمند برجسته زیدی (قرن ۵) و علی بن محفوظ در زمان حاکمیت امام زیدیه یمن، المنصور بالله قاسم بن علی عیانی (۳۸۹-۳۹۳ ه.ق.)،^۴ در خصوص وجود اعراض شکل گرفت (حسینی، ۱۴۲۲: ۸/۱؛ شرفی، ۱۴۱۱: ۱۴۲/۱). علی بن محفوظ از عالمانی است که تعالیم خود را با دو واسطه از الهادی الی‌الحق^۵ مؤسس زیدیه یمن دریافت کرده است. بنا بر گزارشی علی بن محفوظ شاگردی ابراهیم بن بلغ را کرده بود و ابراهیم نیز از طریق پدرش که از شاگردان هادی الی‌الحق بود، تعالیم مؤسس زیدیه یمن را فرا گرفته است (شهری، ۱۴۲۱: ۹۲/۱ و ۱۱۲۵/۲). واسطه دیگر آشنایی علی بن محفوظ با تعالیم هادی الی‌الحق، احمد بن موسی طبری است. احمد بن موسی شاگرد محمد مرتضی فرزند هادی الی‌الحق بوده و نزد وی تعلیم دیده است (همان، ۷۱۹/۲ و ۸۰۶).

۱-۳. ابوالغوازی

المنصور بالله عبدالله بن حمزه (م ۶۱۴ ه.ق.) که معاصر و مخالف سرسخت مطرفیه بود، مؤسس این فرقه را ابوالغوازی یا ابن‌الغوازی (قرن ۵) از اهالی قاعه دانسته است (حسینی، ۱۴۲۲: ۱۸۳/۱؛ شرفی، ۱۴۱۱: ۱۳۶/۱؛ همو، ۱۴۱۵: ۲۹۹/۱). قاعه روستای کوچکی از منطقه بون در یمن است (حجری یمانی، ۲۱۴/۱: ۱۴۱۶). عبدالله بن زید عنسی نیز در *الرساله المنقذه من العطب السالکة بالنصیحة الی اهل شظب* وی را ابن‌الغوازی نامیده و او را نخستین کسی می‌داند که در منطقه قاعه مقاله مطرفیان را پراکند (شرفی، ۱۴۱۱: ۱۳۶/۱). اما در کتاب *التمییز بین الإسلام و المطرفیه الطغام* با اندکی اختلاف او را ابراهیم بن ابی‌الغوازی از بنی‌الحمید منتسب به بنی‌مالک دانسته است (اکوع، ۱۴۱۶: ۲۳۰۵/۴). منابع تاریخی و تراجم اطلاعات چندانی از این شخص به دست ندادند و به احتمال زیاد چنین

شخصی باید از داعیان و مبلغان برجسته مطرفیه باشد که در گسترش تفکر آن نقش داشته است.

۱-۴. علی بن حرب

برخی محققان پایه گذار مطرفیه را علی بن حرب بن عبید (قرن ۵) دانسته‌اند. وی مدتی شاگردی مطرف بن شهاب را نمود و اصول دین را از او فرا گرفت (شهری، ۱۴۲۱: ۷۱۹/۲). ابن ابی‌الرجال، ابن حرب را از عالمان بزرگ مطرفیه به شمار آورده است که همواره با مخالفان مناظره می‌کرد (ابن ابی‌الرجال، ۱۴۲۵: ۲۲۲/۳). علیان بن ابراهیم (قرن ۵) از بزرگان مطرفیه (همان، ۳۶۳/۲) نزد او شاگردی کرد و مسلم لحجی (م ۵۴۵ ه.ق.) نویسنده تاریخ مسلم لحجی که به ترجمه شرح حال برخی عالمان آنان پرداخته، به واسطه علیان بن ابراهیم اصول دین خود را از این شخص دریافت کرده است (شهری، ۱۴۲۱: ۶۱۹/۲ و ۷۱۹). از این رو به نظر می‌رسد علی بن حرب را باید مبلغ و از داعیان و دانشمندان مطرفیه دانست که نقش ویژه‌ای در گسترش و اشتها تفکر مطرفیه داشته است.

با توجه به گزارش‌های فوق می‌توان چنین نتیجه گرفت که پایه گذار اصلی فرقه مطرفیه، مطرف بن شهاب است. بیشتر گزارش‌ها موجود در منابع بر این امر اتفاق دارند که مطرف بن شهاب کسی است که افکار جدید را مطرح کرد و از شاخص‌ترین دعوت کنندگان و مبلغان فکری این گرایش بود. لذا پیروان این فرقه را به او منتسب کرده‌اند. علی بن محفوظ را نمی‌توان مؤسس این فرقه دانست؛ اما تأثیر افکار و اندیشه‌های او را نیز نمی‌توان نادیده گرفت، زیرا طبق گزارش‌هایی مطرف بن شهاب تعالیم خود را در باب توحید و عدل بعد از رویگردانی از علی بن شهر که تفکراتی جبری داشت، از علی بن محفوظ فراگرفته بود (همان، ۱۱۲۵). به همین دلیل می‌توان گفت بنیادهای فکری مطرف بن شهاب مرهون تعالیم و تفکرات علی بن محفوظ است که سرانجام به شکل اندیشه مطرفیه تبلور یافت. برخی از عالمان مطرفی مانند ابراهیم بن ابی‌الهیثم (قرن ۵) به این مسئله اعتراف داشته‌اند (همان) ضمن اینکه نام گذاری این فرقه را که برگرفته از نام مطرف بن شهاب است، می‌توان مؤیدی بر بنیان گذار بودن وی قلمداد کرد.

۲. مطرفیه و باطنی‌ها

نکته درخور تأمل در گزارش‌های مربوط به پایه‌گذاری و تأسیس فرقه مطرفیه، ارتباط دادن این فرقه به باطنیان و ادعای تأثیرپذیری فکری مطرفیه از آنان است که در بیشتر گزارش‌ها دیده می‌شود. این انتساب می‌تواند به دلایل زیر باشد:

۱. ارتباط مطرف بن‌شهاب با یکی از داعیان اسماعیلی و شاگردی نزد او در یمن که برخی منابع نام او را حسین بن عامر زواحی یاد کرده‌اند (المتوکل علی‌الله، ۲۰۰۲: ۱۱۲؛ عرشی، ۱۴۲۴: ۲۴). پدر این شخص عامر بن عبدالله زواحی (قرن ۵) از داعیان مهم اسماعیلیه بود که توانست علی بن محمد صلیحی سنی‌مذهب را که مؤسس دولت اسماعیلی‌مذهب صلیحیان یمن در قرن پنجم بود، به کیش اسماعیلی درآورد (ابن خلکان، ۱۳۶۴: ۴۱۱/۳-۴۱۲). هرچند که وجود چنین ارتباطی میان برخی عالمان یمنی از جمله مطرف بن شهاب و باطنیان را نمی‌توان نفی کرد؛ اما این را نمی‌توان دلیلی محکم برای نشأت‌گرفتن مطرفیه از تفکر باطنی دانست؛ زیرا بررسی روش کلامی و باورهای مطرفیه از جمله جهان‌شناسی و امامت، خلاف این ادعا را ثابت می‌کند. ضمن اینکه مطرف پیش از آنکه مطرفیه را تأسیس کند، از طرفداران حسین بن قاسم^۱ بود، اما پس از مدتی به دلیل وجود آرا و باورهای نامأنوس حسین بن قاسم که مخالف سنت کلامی زیدیه بود از او جدا شد (زید، ۱۹۹۷: ۶۸) و این مسئله می‌تواند تأییدی بر پابندی وی به تفکر زیدیه می‌باشد.

۲. دلیل دیگر، شباهت در روش دعوت مطرفیان و باطنیان است. مطرفیان بیشتر اوقات در قالب مسافر و سیاحت‌کننده در مناطق مختلف حضور پیدا کرده، افکارشان را منتشر می‌کردند (همان، ۷۲). چنین شیوه‌ای در دعوت و تبلیغ از ویژگی‌های باطنیان نیز بود (جعفریان، ۱۳۷۷: ۲۰۷-۲۰۹). روشن است که استفاده از روش‌های یکسان نمی‌تواند دلیل محکمی بر تأثیرپذیری باشد.

۳. شیوه زندگی و رفتار زاهدانه عالمان مطرفیه (خزرجی، ۱۴۳۰: ۱۲۰۶/۳) نیز ممکن است زمینه انتساب یا تأثیرپذیری آنان از جریان‌هایی مانند باطنیان را فراهم ساخته باشد.

یکی از روش‌هایی که در مباحث فرقه‌ای برای بیرون‌کردن رقیب از صحنه به کار گرفته می‌شود، انتساب آن به گروهی است که جایگاه مردم‌پسندی در جامعه ندارد. به نظر می‌رسد انتساب مطرفیه به باطنیان نیز به همین منظور و برای قدح آنان بوده است؛

چراکه زیدیه یمن از زمان هادی‌الی‌الحق و جانشینان او همواره به لحاظ سیاسی و فکری در جدال مستمر با اسماعیلیه بوده و عجیب نیست اگر در چنین فضایی زیدیه مخالفان خود را به آنان نسبت دهند تا ضمن تخریب چهره آنان نزد عوام، زمینه برخورد با آنان را فراهم شود. چنان‌که عباسیان و دست‌نشانندگان آنان نیز بسیاری از مخالفان خود را به همین شیوه و به اتهام قرمطی بودن مجازات می‌کردند.

مطرفیه در برابر اتهاماتی که به ایشان وارد می‌شد، پیوسته تلاش می‌کردند تا خود را ملتزم به تعالیم صحیح هادی‌الی‌الحق نشان دهند و مخالفان خود را قانع کنند که اساساً هیچ تغییر و بدعتی در باورها و معتقدات آنان که مخالف سنت کلامی هادی است، رخ نداده است. آنان ضمن اینکه خود را پیرو مطرف‌بن‌شهاب که از طریق علی‌بن‌محموظ، وارث تعالیم هادی‌الی‌الحق بود (شهای، ۱۴۲۱: ۷۱۹/۲)، می‌دانستند، پیوسته در مناظرات خود با مخالفان، بر سخنان و آرای هادی و ائمه زیدیه تأکید می‌کردند تا خروج نکردن خود از سنت کلامی هادی‌الی‌الحق را یادآوری نمایند (صعانی، ۱۹۹۹: ۲۸۸/۱).

۳. گسترش مطرفیه

تفکر مطرفیه به مرور زمان به واسطه تلاش‌های مطرف‌بن‌شهاب (شهای، ۱۴۲۱: ۱۱۲۵/۲) و عالمان و داعیان مطرفی مانند علیان‌بن‌سعید (قرن ۵) (همان، ۶۸۶ و ۱۰۴۷)، علیان‌بن‌ابراهیم (قرن ۵) (ابن‌ابی‌الرجال، ۱۴۲۵: ۱۴۹/۲ و ۳۶۳) و دیگران در یمن رواج یافت و در فاصله قرن پنجم و ششم به ویژه مقارن با امامت المتوکل علی‌الله احمد بن سلیمان (۵۳۲-۵۳۶ ه.ق.) در بسیاری از مناطق و قبایل یمن به شکل گسترده‌ای انتشار یافت (محلّی، ۱۴۲۳: ۳۲۴/۲؛ ابن‌ابی‌الرجال، ۱۴۲۵: ۱۴۹/۲ و ۳۶۳؛ محمود عبدالعاطی، ۲۰۰۲: ۹۵) و عالمان بسیاری تحت تأثیر این تفکر قرار گرفته، به آن گرایش پیدا کردند. وسعت گرایش به مطرفیه به اندازه‌ای بود که گزارش شده است زمانی که ابراهیم بن‌احمد بن‌ابی‌حمیر اصم صبری (قرن ۶) از عالمان شافعی دوستدار اهل‌بیت(ع) به قصد ملاقات با عالمان علوی به صنعاء آمد، جز عالمان مطرفی کس دیگری را در آنجا نیافت (ابن‌ابی‌الرجال، ۱۴۲۵: ۱۰۷/۲) لذا این ادعای مطرفیه مبنی بر اینکه برجسته‌ترین علمای زیدی از جمله پیروان آنان می‌باشند شگفت‌انگیز نیست (مادلونگ، ۱۳۷۵: ۲۷۹). گسترش مطرفیه سبب تحرک بیشتر عالمان زیدی مانند زیدبن‌حسن بیهقی (م ۵۴۲ ه.ق.) و قاضی جعفر بن‌عبدالسلام

(م ۵۷۳ ه.ق.) شد. اینان در این دوره با پشتیبانی از حاکمان زیدیه مانند المتوکل علی اللّه به مقابله با توسعه فکری این جریان برخاستند (ثقفی، ۲۰۰۲: ۱۳۵ و ۲۸۱؛ محلی، ۱۴۲۳: ۲۲۱/۲؛ بوسنینه، ۱۴۲۵: ۴۰۶/۲-۴۰۷).

اثمه زیدیه برای تحقق اهداف سیاسی و به قدرت رسیدن و در نتیجه ایجاد زمینه گسترش تفکر خویش، اهمیت ویژه‌ای برای قیام قائل بودند، اما مطرفیه برخلاف آنها، به دعوت و تبلیغ اولویت داده و مبلغانشان به شیوه‌ای نزدیک به شیوه اسماعیلیان به تبلیغ آموزه‌های خود در سرزمین یمن می‌پرداختند (زید، ۱۹۹۷: ۷۲). از این رو می‌توان حدس زد که به دلیل چنین ارتباطی، بیشتر طرفداران و شخصیت‌های مطرفیه از میان طبقات متوسط جامعه مانند کارگران، کشاورزان و صاحبان حرفه‌های متنوع که غالباً نگاهی محقرانه به آنان می‌شد، سربرآوردند.

هرچند که وجود تفکر مطرفی در میان زیدیان در بدو امر با مخالفت گسترده روبه‌رو نشد، اما به مرور زمان طرح برخی مسائل جدالبرانگیز عکس‌العملهایی را به وجود آورد و باعث شد حاکمان زیدی آنها را در تنگنا قرار دهند. از این رو برای رهایی از فشارهای موجود که ممکن بود زندگی و جان آنان را به خطر اندازد، نگاه آنان به اماکن دور از مناطق تحت سیطره مخالفان جلب شد و این مکان‌ها به عنوان «دارالهجره» شهره گشت. با فراهم شدن این اماکن، که مراکزی امن و مناسب برای فعالیت تبلیغی و علمی بود، عده زیادی از عالمان و دانش‌پژوهان مطرفی از نقاط مختلف یمن رهسپار این مراکز شدند. از جمله کسانی که رهسپار دارالهجره مطرفیان شد شیخ علی بن احمد بن ابی‌رزین (قرن ۵) است. او و برادرش موسی ابن احمد بن ابی‌رزین (قرن ۵) از عالمان برجسته مطرفیه بودند و در علم ادبیات یگانه به شمار می‌آمدند (ابن‌ابی‌الرجال، ۱۴۲۵: ۲۴۵/۲). علی بن احمد بن ابی‌رزین نوشته‌های اقلیدس را که تا آن زمان کسی در یمن آن را نمی‌شناخت در «هجره وقش» تدریس کرد (محمود عبد العاطی، ۲۰۰۲: ۲۱؛ وجیه، ۱۴۲۰: ۶۵۶). در واقع از این پس دارالهجره‌های مطرفی کانونی برای علم‌آموزی و نشر عقاید مطرفیه گردید.

برخی منابع، مناطق حضور مطرفیه را که اغلب با نام «هجره» مشهور شده‌اند، ذکر کرده‌اند؛ اما اینکه جغرافیای حضور مطرفیه منحصر به این مناطق باشد، جای تردید دارد. یکی از اماکن مهم حضور مطرفیان «هجره وقش» است. این دارالهجره مرکز

اصلی حضور آنان و محلی برای عبادت و تحصیل ایشان (حموی، ۱۹۹۵: ۳۸۱/۵) و در نزدیکی شهر صنعا بود (ابن عبدالحق، ۱۴۱۲: ۱۴۴۲/۳). دارالهجره‌های «روعه»، «قاعه»، «جنب» (زید، ۱۹۹۷: ۷۹، محمود عبدالعاطی، ۲۰۰۲: ۱۲) و «سناع» از دیگر مراکز مهم تجمع مطرفیان بود (حسینی، ۱۴۲۲: ۱۱/۱؛ شهاری، ۱۴۲۱: ۲۷۷/۱). با توجه به پراکندگی جغرافیایی هجره‌های یاد شده می‌توان به این نتیجه رسید که محل حضور و فعالیت مطرفیان بیشتر در مناطق پیرامون صنعا اعم از شمال، شمال شرق و جنوب غرب این شهر بوده است.

۴. باورها و اندیشه‌های بنیادین

به‌رغم برخی پژوهش‌های انجام‌شده درباره مطرفیه، هنوز تصویر کامل و جامعی از ماهیت فکری و علل رویارویی این جریان با ائمه زیدی در دست نیست. پژوهش‌ها و نوشته‌هایی که درباره مطرفیه به نگارش درآمده است همواره این فرقه را گرایشی در زیدیه معرفی کرده که بر مبنای اختلاف در جهان‌بینی یا برخی اختلافات کلامی شکل گرفته است و در این مسیر ادله‌ای را هم بر سخنان خود اقامه کرده‌اند. بحث از اصول چهارگانه یا احاله و استحاله شایع‌ترین موضوعی است که نویسندگان درباره مطرفیه مطرح کرده‌اند که در ادامه به آن اشاره خواهیم کرد. چنین نگرش نه چندان واقعی به ماهیت مطرفیه نتیجه کمبود اطلاعات تاریخی درباره این فرقه از سویی و از سویی دیگر نبود تحلیل صحیحی از باورهای برجای مانده از آنان است که می‌توانست در کشف و تبیین ماهیت حقیقی این جریان مؤثر باشد. ضمن آنکه اظهارات مخالفان این جریان را می‌توان عاملی مهم در دوری اذهان از دست‌یابی به حقیقت و ماهیت جریان مطرفی دانست.

شکی نیست که مطرفیه به عنوان گرایشی فکری، باورهای ویژه‌ای دارد که برخی از این باورها ممکن است سبب ایجاد مناقشاتی میان آنان و سایر زیدیان شده باشد. اما به دلایلی که در ادامه اشاره خواهیم کرد، باید گفت با اذعان به وجود تفاوت فکری میان مطرفیه و سایر فرق زیدیه، آنچه آنان را از زیدیه مختصره و سایر گرایش‌های زیدی متمایز می‌کند بیشتر باید در تفکر اصلاح‌گرایانه آنان جستجو شود؛ تفکری که مبتنی بر دانش‌گرایی، زهدگرایی و باور به مساوات بود.

۴-۱. طبیعت‌گرایی

مطرفیه به لحاظ جهان‌شناسی با طرح مباحثی مانند آفرینش اصول چهارگانه، احاله و استحاله با مختصره اختلاف نظر پیدا کرده، معتقد بودند که خداوند آفرینش فروع را قصد نکرده است، بلکه آنچه او با قصد و اختیار خلق کرده است، تنها اصول می‌باشد (محلّی، ۲۰۰۲: ۵۷-۵۹؛ شرفی، ۱۴۱۱: ۳۲۰/۱) و فروع جهان از این اصول برآمده‌اند که عبارت‌اند از: هوا، آب، زمین و آتش (محلّی، ۲۰۰۲: ۵۳؛ عنسی، بی‌تا: ۳؛ شرفی، ۱۴۱۱: ۲۸۷/۱). در نتیجه به جای پرداختن به علیت مستقیم خداوند که مورد نظر معتزله بود، به علیت طبیعی روی آوردند (مادلونگ، ۱۳۷۵: ۲۷۵-۲۷۶). با چنین تبیینی از جهان‌شناسی، نقشی اساسی و مهم برای طبیعت قائل شدند و آن را امری مهم در حوزه کلام اسلامی می‌دانستند. این موضوع و مسائل مرتبط با آن از باورهای بنیادینی است که همواره مطرفیه با آن شناخته می‌شوند.

بر مبنای تفکر مطرفیه بازگشت تمام موجودات جهان به چهار اصل یادشده است. این اصول با طبعی متضاد با یکدیگر خلق شده‌اند، به گونه‌ای که با تأثیر بر یکدیگر سبب تغییراتی شده‌اند که به آن احاله گفته می‌شود، ضمن اینکه موافق فطرت و طبعی که خداوند به آنان داده است، از حالتی به حالت دیگر تغییر می‌یابند (محلّی، ۲۰۰۲: ۵۷؛ مادلونگ، ۱۳۷۵: ۲۷۵). نتیجه این احاله و استحاله پدیدارشدن فروع جهان است. در واقع مطرفیه برای فروع یا موجودات عالم، مؤثری جز طبع نمی‌پذیرند و آنچه با قصد و اختیار خداوند خلق شده تنها همان اصول است (ابن‌بدرالدین، ۱۴۲۲: ۲۴۲؛ شرفی، ۱۴۱۱: ۳۲۰/۱؛ مؤیدی، ۱۴۲۲: ۲۹). چنین تبیینی در خلقت جهان موجب شد تا مطرفیه به طبیعت‌گرایی متهم شوند (شرفی، ۱۴۱۵: ۱۱۷/۱). علت این اتهام حول دو محور تأثیر طبع و انکار تدبیر الهی بود (متوکل‌علی‌الله، ۱۴۲۴: ۵۳۷؛ حسنی، ۱۴۲۲: ۴۷۰/۱). با وجود این، مطرفیه این اتهام را نفی کرده و ادعا می‌کردند چنین باوری را بر اساس اندیشه‌های کلامی هادی‌الی‌الحق مطرح کرده‌اند. ضمن اینکه چنین فرایندی در خلقت را خالی از تدبیر الهی نمی‌دانستند (محلّی، ۲۰۰۲: ۶۳؛ زید، ۱۹۹۷: ۲۹۶). آنان در اثبات مدعای خود به قرآن کریم، سخنان حضرت علی(ع) و قاسم رسی استناد کرده‌اند (محلّی، ۲۰۰۲: ۵۳-۶۲). در واقع به‌رغم تمام مخالف‌هایی که با چنین نظریه‌ای شده است ریشه چنین نگاهی را باید در نظرات برخی معتزلیان مانند معمر بن عباد (م ۲۱۵ ه.ق.)، (اسفراینی، بی‌تا: ۶۳)، ابراهیم نظام (م ۲۲۰ ه.ق.)

(شهرستانی، ۱۳۶۴: ۶۹/۱؛ المنصور بالله، ۱۴۲۱: ۸۰) و ابوالقاسم بلخی (م ۳۱۹ ه.ق.) در خصوص نقش طبع در خلقت و افعال متولد و همچنین احاله و استحاله دانست (مفید، ۱۴۱۳: ۱۰۲؛ طوسی، بی تا: ۴۳۳/۹؛ مکدورموت، ۱۳۷۲: ۲۸۷). بلخی درباره جهیدن آتش از میان دو سنگی که به هم زده شوند و آبی که در زیر سرپوش دیگ جوشان جمع می‌شود، گفته است در اولی عنصر خاکی به عنصر آتشی تبدیل شده و در دومی هوا به آب تغییر شکل یافته است (همان، ۲۸۸). نظام نیز در خصوص افعال متولد بر این عقیده بود که انسان را نمی‌توان فاعل این افعال دانست؛ این افعال برآمده از طبیعتی هستند که سرشته خداوند است و به‌طور مسقیم باید آنها را به این طبیعت نسبت داد و در واقع به‌طور غیرمستقیم به خداوند ارتباط می‌یابد (شهرستانی، ۱۳۶۴: ۶۹/۱).

۴-۲. اندیشه مساوات

با وجود دیدگاه متفاوت و چالش‌برانگیز مطرفیه در جهان‌شناسی، به نظر می‌رسد مهم‌ترین اندیشه مطرفیه که ماهیت آنان را روشن می‌کند و کمتر مورد توجه قرار گرفته است، باور ایشان به مساوات است. بررسی باورها، شعارها و رفتارهای مطرفیه این حقیقت را آشکار می‌کند که این فرقه در مباحث عقیدتی، سیاسی و اجتماعی به مساوات میان انسان‌ها معتقد و اهمیت ویژه‌ای برای آن قائل بوده‌اند. اهمیت دادن به مساوات و برابری میان انسان‌ها همواره از خصوصیات برخی جنبش‌ها در طول تاریخ است که تلاش می‌کردند با اتکا به این تفکر جوامعی متفاوت را بنا نهند. نهضت مزدکیان از جمله این جنبش‌ها است که باور به مساوات مبنای مهمی در شکل‌گیری آن بود (ابن حزم، ۱۴۱۶: ۴۹/۱). آنان معتقد بودند خداوند همه وسایل معیشت را در روی زمین در دسترس مردم قرار داده است، تا افراد آن را به تساوی بین خود قسمت کنند، به نحوی که کسی بیش از دیگر هم‌نوعان خود چیزی نداشته باشد. در واقع نابرابری موجود در این جهان امری طبیعی نیست؛ بلکه نتیجه جبر و قهری است که برخی به سبب تمایلات و رغبت‌های خود بر دیگران تحمیل کرده‌اند (کریستنسن، ۱۳۶۸: ۴۵۹). چنین نگرشی به مسئله مساوات، میان مطرفیه نیز دیده می‌شود. با عنایت به اینکه پیروان آیین مزدکی پس از اسلام در یمن حضور داشته‌اند (امین، ۱۹۶۹: ۱۱۰-۱۱۱)، امکان تأثیرپذیری مطرفیه از این فرقه در مسئله مساوات درخور بررسی است.

مسئله مساوات آنچنان مورد توجه مطرفیه بود که مخالفان آنان مانند المتوکل علی الله احمد بن سلیمان این باور را در کنار باور به استحاله از ویژگی‌های برجسته این گروه برشمرده و نقد کرده است. وی در دو کتاب *الحکمه الدُرّیّه و الدلایه النوریّه* و *حقائق المعرفه فی علم الکلام* به این نکته اشاره می‌کند که مهم‌ترین و اساسی‌ترین پایه اندیشه مطرفیه مساوات میان انسان‌ها است (المتوکل علی الله، ۱۴۲۴: ۳۳۵؛ همو، ۲۰۰۲: ۱۱۳).

عبدالله بن زید عنسی که از او به علی بن زید عنسی یاد شده است (شهری، ۱۴۲۱: ۶۱۱/۲)، از منتقدان و مخالفان مهم و سرسخت مطرفیه به شمار می‌آید (حمیدالدین، ۱۴۲۴، ۱۱۱) و چندین اثر در رد آنان به رشته تحریر درآورده است (وجیه، ۱۴۲۰: ۵۸۹-۵۹۰). او معتقد بود که آنان مساوات را بر خدا واجب می‌دانستند (عنسی، بی‌تا: ۱۷).

عرصه‌ها و زوایای مساوات

مطرفیه مساوات میان انسان‌ها را در شش امر می‌دانستند که عبارت‌اند از: مساوات در خلق، رزق، مرگ، حیات، تعبد و جزاء (المتوکل علی الله، ۱۴۲۴: ۳۳۵؛ همو، ۲۰۰۲: ۱۱۳؛ شرفی، ۱۴۱۵: ۲۹۷/۱).

مساوات در آفرینش یا خلق به این معنا است که خداوند همه را از یک چیز و به یک ترتیب و به یک هدف آفریده است. در مسئله رزق نیز بر این باور بودند که خداوند برای انسان‌ها حظ و بهره‌ای یکسان و مساوی در ارزاق قرار داده است (محلّی، ۲۰۰۲: ۷۰؛ شرفی، ۱۴۱۵: ۲۹۷/۱). با این تفاوت که این قاعده از نظر آنان شامل معصیت‌کاران نبوده و تنها مؤمنان در آن مشترک می‌باشند (المتوکل علی الله، ۱۴۲۴: ۳۱۹؛ المنصور بالله، ۱۴۲۱: ۱۰۹؛ شرفی، ۱۴۱۱: ۲۵۴/۲). در نگاه آنان تمام انسان‌ها در حداقل عمر یکسان‌اند و مرگ زودرس انسان‌ها پیش از گذراندن یکصدویست ساله مرگ واقعی و اجلی نیست که خداوند برای آنان در نظر گرفته است؛ بلکه به اسباب دیگری مرتبط است (محلّی، ۲۰۰۲: ۷۸-۸۰؛ المتوکل علی الله، ۱۴۲۴: ۳۳۵؛ عنسی، بی‌تا: ۱۰). مساوات در تعبد نیز این گونه تبیین شده است که خداوند انسان‌ها را به صورت یکسان به پیروی از عقل و نقل یعنی کتاب و سنت امر کرده است. جزای اعمال انسان‌ها نیز مشمول قاعده مساوات است و از نگاه آنان اعمال یکسان جزایی یکسان را می‌طلبد (محلّی، ۲۰۰۲: ۸۲؛ المتوکل علی الله، ۱۴۲۴: ۳۴۳).

هرچند بر اساس باور مطرفیه قاعده مساوات میان انسان‌ها، در اموری که اشاره شد، مطرح شده است، اما در حقیقت در سایر عرصه‌های حیات مذهبی، سیاسی و اجتماعی نیز به آن توجه داشتند و می‌توان آثار آن را به‌ویژه در برخی تبیین‌های کلامی و رفتارهای سیاسی و اجتماعی آنان که اشاره خواهیم کرد، به‌روشنی ملاحظه نمود.

نگاه مطرفیه به مسئله نبوت و امامت، میزان تأثیرپذیری آنان از اندیشه مساوات میان خلق را در تبیین برخی مسائل مهم کلامی نشان می‌دهد. بر اساس تفکر مطرفیه نبوت فعل نبی است و خداوند امکان رسیدن به درجه نبوت را برای همه افراد به طور مساوی قرار داده است. حال اگر کسی از امکانی که برای او فراهم شده است بهره نبرد و به نبوت دست نیابد، به سبب قصور خود شخص است (شرفی، ۱۴۱۱: ۱۳۹/۱). بر این مبنا آنچه انسان را شایسته این مقام می‌کند، همانا تلاش‌های معنوی و مجاهدت او است. این تبیین برخاسته از استحقاقی پنداشتن نبوت است و در واقع مخالف اندیشه اغلب معتزله، امامیه و اصحاب حدیث است که نبوت را تفضلی از جانب خدا دانسته‌اند (مفید، ۱۴۱۳: ۶۴).

باور به مساوات، اندیشه امامت در مطرفیه را نیز تحت تأثیر قرار داد. به باور مطرفیه، امامت فعل امام و مقامی قابل دستیابی برای تمام افراد بشر است (شرفی، ۱۴۱۱: ۱۳۹/۱). از نگاه مطرفیه این مقام مانند نبوت، استحقاقی است و با تلاش و مجاهده به دست می‌آید. به نظر می‌رسد مطرفیه چنین تبیینی در مسئله نبوت و امامت را تحت تأثیر معتزلیانی مانند ابراهیم نظام که ملاک استحقاق امامت را تقوی می‌دانست (نوبختی، ۱۴۰۴: ۱۰)، مطرح کرده باشند. با این حال نباید از نظر دور داشت که پیروی مطرفیه از برخی معتزلیان مانند ابراهیم نظام، به سبب همسویی و همخوانی آرای ایشان با باور به مساوات بود، باوری که در اندیشه مطرفیه رسوخ یافته بود.

مطرفیه با طرح چنین دیدگاهی در خصوص امامت، دیگر برای تأثیر نسب در استحقاق امامت مجال نمی‌دیدند و در نتیجه ادعای لزوم قرشی بودن امام و مهم‌تر از آن فاطمی بودن او که از اصول مهم زیدیه یمن بود (هادی‌الی‌الحق، ۱۴۲۱: ۵۴-۵۶؛ ابن‌بدرالدین، ۱۴۲۲: ۳۲۵؛ حسنی، ۱۴۲۲: ۴۴۴-۴۴۵)، با چالشی جدی مواجه شد. چراکه در این صورت همه انسان‌ها از جمله علوی و غیرعلوی بالسویه و بدون در نظر گرفتن خصوصیات نسبی، امکان دستیابی به این مقام را پیدا می‌کردند. در حقیقت چنین نظری، رویگردانی

از نظر قاسم و هادی‌الی‌الحق (متوکل‌علی‌الله، ۱۴۲۴: ۴۷۹) به شمار می‌رفت که آراء و اندیشه‌هایشان بر عموم زیدیان یمن سایه افکنده بود. این مسئله خشم برخی امامان زیدیه یمن را علیه مطرفیه برافروخت و موجب رویارویی و برخورد با آنان شد. بی‌تردید دگرگونی دیدگاه مطرفیه در مسئله امامت و به‌ویژه باورنداشتن به ضرورت امامت در بطنین^۷ را باید نتیجه تأثیرپذیری آنان از برخی معتزله و ترجیح تفکرات زیدیه غیرجارودی بر تفکرات جارودیه^۸ در موضوع امامت و مسائل مرتبط با آن دانست. بسیاری از عالمان زیدی در این زمان، تفکرات جارودیه را مطرح می‌کردند و آن را دیدگاه رسمی زیدیه یمن می‌دانستند.

البته نقش گرایش‌های قبیله‌ای و عشیره‌ای و مناقشات قحطانی و عدنانی را در رویکرد مطرفیه به امامت، نباید بی‌تأثیر دانست. دست‌کم می‌توان گفت وجود جریان ضد عدنانی که پیامد آن رویارویی با انحصارطلبی زیدیه در امامت بود، تحرک و اظهار نظر مخالفان اندیشه فاطمی‌بودن امام را فعال‌تر کرده است. اندیشه انحصارطلبی امامت را کسانی مانند حسن بن احمد بن یعقوب همدانی (م ۳۳۴ ه.ق.) آغاز کردند (حبشی، ۱۹۷۶: ۶۵-۷۳) و سپس افرادی مانند نشوان بن سعید حمیری (م ۵۷۳ ه.ق.) (صنعانی، ۱۹۹۹: ۵۵/۱) که ارتباط نزدیکی با برخی عالمان مطرفیه مانند یحیی بن حسین بحیری (م ۵۷۷ ه.ق.) داشت (وجیه، ۱۴۲۰: ۱۱۰۲)، ادامه دادند.

نشوان حمیری بدون در نظر گرفتن نسب و نژاد، اعم از عرب و عجم، امامت را شایسته باتقواترین مردم می‌دانست که از ویژگی‌هایی مانند علم، شجاعت و عدل برخوردار باشد. او چنین نگاهی به امامت را به عدل نزدیک‌تر می‌دانست (حمیری، ۱۹۷۲: ۱۵۲؛ المنصوربالله، ۱۴۲۱: ۱۴۵). آثار مواجهه این جریان با ائمه زیدیه را می‌توان در قالب ادبیات منظوم دوران جانشینان هادی‌الی‌الحق (قائد، ۲۰۰۸: ۱۵۸) تا دوران حضور مطرفیه (حکمی، ۱۹۷۹: ۲۹۹؛ بوسنینه، ۱۴۲۵، ۷، ۲۹۶؛ زید، ۱۹۹۷، ۱۱۳-۱۱۴) به‌خوبی مشاهده کرد.

به‌هرحال مطرفیه به دلیل چنین رویکردی، در رویارویی با مدعیان امامت، همواره بر شایستگی افراد، بدون در نظر گرفتن مسئله نسب تأکید می‌کردند و در دوران فعالیت خود با کسانی که دعوت به امامت می‌کردند به سختی برخورد کرده (محلی، ۱۴۲۳: ۲۳۶/۲)، به سادگی و به صرف برخورداری از نسب فاطمی یا ادعای شایستگی علمی برای تصدی این مقام، با آنان بیعت نمی‌کردند. مسئله شایسته‌سالاری محدود به

برگزیدن امام نبود بلکه مطرفیان بدون اعتنا به مسئله نسب و بر مبنای اصل مساوات در کارهای مهم به انتخاب و به کارگیری افراد اقدام کرده، به خصوصیات و ویژگی‌های دیگری در افراد توجه می‌کردند (زید، ۱۹۹۷: ۷۰).

۴-۳. عقل‌گرایی

مسئله دیگری که ما را در یافتن ماهیت حقیقی مطرفیه یاری می‌کند، شناخت گرایش و روش کلامی این گروه است. مطرفیه به تدریج با بهره‌مندی از کتاب‌های معتزلی که از حدود اواخر سده پنجم و به ویژه از اوائل سده ششم قمری به یمن راه یافته بود، سعی کرد مبانی کلامی خود را تبیین کند. او از مذهب مقابل معتزله بصره، یعنی مکتب بغداد و به طور خاص مکتب ابوالقاسم بلخی کعبی و از آثار آنان و عقاید ایشان برای تأیید مبانی خود بهره گرفت. از این‌رو می‌توان ملاحظه کرد که در آثار برجای‌مانده از آنان مانند *البرهان الرائق* همواره به سخنان عالمان معتزلی بغداد و زیدیان متأثر از آنان، مانند هادی‌الی‌الحق، تمسک شده است. لذا جای تعجب نیست اگر سلیمان بن‌احمد در منازعات میان دو مکتب معتزلی بغداد و بصره از موضع بغدادیان جانبداری کرده است (مادلونگ، ۱۳۷۵: ۲۷۲). البته بدین معنا نیست که مطرفیه در تمام امور و به‌طور مطلق باورهای کلامی و مشی معتزله بغداد را پذیرفته باشند؛ بلکه در مواردی که آرای آنان را با آرای الهادی‌الی‌الحق و امامان متعلق به مکتب او در تضاد می‌دیدند آن را نمی‌پذیرفتند (همان؛ زید، ۱۹۹۷: ۲۰۴)؛ مثلاً در بحث صفات و کیفیت تعلق صفات به ذات، مطرفیه به جانبداری از هادی برخاسته و برخلاف معتزله بغداد صفات خداوند را عین ذات او دانسته‌اند (المتوکل علی‌الله، ۱۴۲۴: ۱۵۶).

بررسی کتاب *البرهان الرائق المخلص من ورط المضائق* نوشته سلیمان بن‌محمد بن‌احمد محلی (قرن ۶) که متضمن عقاید فرقه مطرفیه است، نشان می‌دهد که نویسنده از میان آثار زیدیه طبرستان که گرایش اعتزال بصری داشتند تنها به شروحي استناد کرده است که ابوالعباس حسنی و برادران هارونی، المؤیدبالله و ابوطالب بر آثار هادی‌الی‌الحق نوشته‌اند؛ اما به دلیل مخالفت نگاه آنان با دیدگاه‌های کلامی هادی و معتزله بغداد از هیچ‌یک از نوشته‌های مستقل آنان چیزی نقل نکرده است. با توجه به آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که عقل‌گرایی اعتزالی به روش

بغدادیان، روش اساسی مطرفیه است. با این توضیح که برای آرای ابوالقاسم بلخی بیشتر از سایر علمای مکتب یادشده ارزش قائل بودند. روش مطرفیه در استدلال، مانند معتزله، تقدیم عقل بر نقل بود. زیرا آنان معتقد بودند که نقل هیچ‌گاه با عقل در تضاد و مخالفت نیست و اگر اختلافی میان عقل و نقل دیده شود در واقع به سبب فهم نادرست نقل است (زید، ۱۹۹۷: ۲۰۴).

۴-۴. علم‌گرایی

در کنار توجه به زهد، مطرفیه گرایش شدیدی به علم داشتند و همواره مسئله آگاهی بخشیدن به انسان‌ها را در اولویت قرار می‌دادند. برخلاف زیدیان که اطاعت را مقدم می‌دانستند و لذا قیام را روش خود قرار دادند، مطرفیه میدان کارزار را به میدان تعلیم و آگاهی‌بخشی منتقل کردند. برخی زیدیان مانند متوکل علی‌الله به این مسئله اعتراف کرده و آنان را گروهی معرفی می‌کند که همواره مردم را در دارالهیج‌های خود به علم دعوت می‌نمودند. البته او این رفتار مطرفیه را روشی عوام‌فریبانه برای جذب توده‌ها دانسته است (محمود عبدالعاطی، ۲۰۰۲: ۱۲-۱۳). صرف نظر از آنچه مخالفان مطرفیه در این باب گفته‌اند، از میان برخی گزارش‌ها این حقیقت آشکار می‌شود که دانش‌گرایی مطرفیه موجب بروز جریانی نو و ظهور عالمان بی‌شماری شد. این عالمان که تمایلات مطرفی داشتند، آنجا که همواره مراقبت اوضاع بودند و به تحولات سیاسی، به‌ویژه موضوع امامت و امامان زیدیه توجه داشتند، چالشی جدی برای حاکمیت به شمار می‌آمدند (محلّی، ۱۴۲۳: ۲۳۶/۲).

مطرفیه با مطرح کردن رویکردی متفاوت به مفهوم تعلیم و تعلم که ریشه در باور به مساوات میان انسان‌ها داشت، علم‌آموزی را از انحصار طبقه‌ای خاص و صاحب نفوذ خارج کردند و نهضت آزادی تعلیم میان طبقات مختلف مردم را بدون توجه به نسب و وابستگی‌های خاندانی به راه انداختند (زید، ۱۹۹۷: ۸۰-۸۱).

هدف مهم مطرفیه از این رویکرد تعلیمی، تشکیل جامعه‌ای نمونه و برتر بر اساس دانش و به کارگیری افراد مدیر بر اساس شایستگی‌ها و فضیلت‌های علمی و بدون دخالت شرافت‌های نسبی بود. طیف مقابل مطرفیه، زمینه نشر باورهای خود را در ساختار قبیله‌ای یمن آسان‌تر می‌یافت زیرا مراتب اجتماعی در میان قبایل، بر عنصر

نسب استوار بود، با این حال اندیشه تساوی میان مردم بدون در نظر گرفتن وابستگی‌های نسبی و قبیله‌ای، به اندازه‌ای جاذبه داشت که آنان را متأثر ساخته، هم‌نوا با مطرفیه می‌کرد.

۴-۵. زهدگرایی

ویژگی دیگر مطرفیه زهدگرایی آنان و توجه به مجاهده با نفس و ریاضت بود. کسانی که درباره آنان سخن گفته و حتی مخالفان آنان چنین خصوصیتی را منکر نشده و هرچند به طعن، از آن یاد کرده‌اند (المتوکل علی‌الله، ۲۰۰۲: ۱۱۲؛ مقریزی، ۱۴۲۳: ۴۰۳/۳).

ورع، زهد، اجتهاد، وقار، بردباری و عبادت طولانی از ویژگی‌های بسیاری از افراد این جریان است. شب زنده‌داری و تلاوت قرآن از عادت مطرفیان بود تا جایی که مداومت بر این کار گاهی مردم را تحت تأثیر قرار می‌داد (زید، ۱۹۹۷: ۷۲). این ویژگی مطرفیه را باید متأثر از تفکر اعتزالی بغدادی دانست. توجه برخی عالمان معتزله بغداد مانند جعفر بن مبشر (م ۲۳۴ ه.ق.) که داستان‌هایی از زهدگرایی او نقل شده است (ابن مرتضی، بی‌تا، ۷۶؛ حلبی، ۱۳۷۶: ۲۲۱) به اخلاق و زهد نشان می‌دهد که معتزله بغداد برخلاف معتزله بصره که توجه تام به مباحث نظری داشتند، در عین توجه به مباحث نظری از جنبه‌های اخلاقی و عملی غفلت نکرده‌اند (سلطانی، ۱۳۹۳، ۱۵).

۲. شیوه‌های مقابله مخترعه با مطرفیه

آنچه در این میان مهم است، شیوه برخورد زیدیه مخترعه با مطرفیه است. مخالفان مطرفیه در مدت حدود دو قرن شیوه‌های مختلفی را در برخورد با تفکرات مطرفیه به کار گرفته‌اند. نخستین اقدام آنان حرکت فرهنگی برای مقابله و جلوگیری از نفوذ فکری مطرفیه و گسترش آن بود. به همین دلیل انتقال تفکر کلامی معتزله بصره به یمن، برای مقابله فکری با مطرفیه مورد توجه جدی امامان زیدی بود. المتوکل علی‌الله (م ۵۶۶ ه.ق.) نویسنده کتاب *حقائق المعرفة فی علم الکلام* و عبدالله بن حمزه (م ۶۱۴ ه.ق.) در فرایند انتقال و به کارگیری و ترویج مکتب کلامی اعتزال بصری با استعانت از برخی عالمان آن دوره نقش مؤثر و تعیین‌کننده‌ای داشتند (تقفی، ۲۰۰۲: ۱۳۵؛ بوسینه، ۱۴۲۵:

عالمانی همچون أبوهاشم حسن بن عبدالرحمن (م ۴۳۱ ه.ق.)، أبوالفتح دیلمی (م ۴۴۴ ه.ق.)، إسماعیل بن علاء (قرن ۵)، سعید بن بریه (م ۴۷۶ ه.ق.)، محمد بن حمید زیدی (م ۵۲۰ ه.ق.) و قاضی جعفر بن عبدالسلام (م ۵۷۶ ه.ق.) با دایرکردن مجالس مناظره با مطرفیه، با استعانت از میراث فکری معتزله بصره در مسیر مقابله با تفکر مطرفیه قرار داشتند (حمیدالدین، ۱۴۲۴: ۱۱۱).

زید بن حسن بن علی (م ۵۵۱ ه.ق.) از عالمان تأثیرگذاری بود که با تعلیمات خود توانست برای تضعیف مطرفیه گام‌های مهمی بردارد. فعالیت‌های ضد مطرفی او موجب پیوستن حسین بن شیبب شهابی (قرن ۶)، عالم برجسته مطرفی، به زیدیه مخترعه شد. پیوستن حسین بن شیبب شهابی به زیدیه مخترعه، سبب رویگردانی حدود پانصد تن از پیروان او از مذهب مطرفیه و ملحق شدن به زیدیه مخترعه شد (ابن‌ابی‌الرجال، ۱۴۲۱: ۴۹۱/۱ و ۱۴۶/۲؛ شهاری، ۱۴۲۱: ۴۴۸/۱). قاضی جعفر بن عبدالسلام نیز پس از تغییر مشی فکری و رویگردانی از مطرفیه، به عنوان برجسته‌ترین عالم مدافع اندیشه‌های کلامی زیدیه مخترعه و یکی از همکاران امام المتوکل، ضد مذهب مطرفیه که در این هنگام گسترش پیدا کرده بود، وارد عمل شد (تفقی، ۲۰۰۲: ۲۸۱؛ ابن‌ابی‌الرجال، ۱۴۲۱: ۴۸۸/۱؛ شهاری، ۱۴۲۱: ۲۷۴/۱-۲۷۸).

همگام با این تلاش‌ها، برخی اندیشمندان و عالمان زیدیه حرکت گسترده‌ای را برای نقد تفکر مطرفی در قالب ردیه‌نویسی آغاز کردند. به نظر می‌رسد اولین ردیه‌ای که بر مطرفیه نوشته شده است کتاب *الرساله المبهجه فی الرد علی الفرقة الضاله المتلاجلجه* اثر الناصر ابوالفتح دیلمی (قرن ۵) است (محلّی، ۱۴۲۳: ۱۸۷/۲). به احتمال قوی زمان نگاشته شدن این اثر مطرف بن شهاب در قید حیات بوده و بعید به نظر می‌آید که مطرفیه امامت الناصر را پذیرفته باشند (مادلونگ، ۱۳۷۵: ۲۷۹). ردیه‌نویسی حتی بعد از انقراض مطرفیه نیز همچنان ادامه یافت. از جمله ردیه‌هایی که بر مطرفیه نوشته شد، کتاب *الرد علی المطرفیه* نوشته قاضی أحمد بن محمد محلّی الهمدانی (م ۶۵۲ ه.ق.) از شاگردان عبدالله بن حمزه است (وجیه، ۱۴۲۰: ۱۸۳-۱۸۴). سید حمیدان بن یحیی، از علمای قرن هفتم هجری و صاحب مجموع معروف که با نام او شناخته می‌شود رساله‌ای با عنوان *تعریف التّطریف* در رد مطرفیه به نگارش درآورده است (همان، ۴۱۰). حسن بن عبدالرزاق (قرن ۷) نیز ردیه‌ای بر مطرفیه دارد که عبدالله بن زیدی عنسی در *الرساله المنقذه* از آن یاد کرده است (ابن‌ابی‌الرجال، ۱۴۲۵: ۴۵/۲؛ وجیه، ۱۴۲۰: ۳۲۴). حسین بن بدرالدین (۵۸۲-

۶۶۲ ه.ق.) نیز کتاب نظام درر الاقوال النبویه فی کفر المطرفیه را در رد مطرفیه نوشته است (ابن بدرالدین، ۱۴۲۲: ۳۲۱). عبدالله بن زید بن أحمد بن ابی الخیر مذججی عنسی (م ۶۶۷ ه.ق.) که از مخالفان مشهور مطرفیه بود، چند اثر در رد مطرفیه تألیف کرده است؛ از جمله الرسالة الداعیة إلى الإیمان فی الرد علی المطرفیة، التمییز بین الإسلام و المطرفیة الطغام، التوفیق علی توبة أهل التطریف، الرسالة الحاکمة بتحریم، مناكحة الفرقة المطرفیة، الظالمة، عقائد أهل البيت و الرد علی المطرفیة، الرسالة الناطقة بضلال المطرفیة الزنادقة، الفتاوی النبویة المفصحة عن أحكام المطرفیة، المصباح اللائح فی الرد علی المطرفیة و الرسالة الناعیة المصارحة للكفار من المطرفیة الأشرار (وجیه، ۱۴۲۰: ۵۸۹-۵۹۰).

با وجود این گویا تا مدت‌ها اجماعی بر تکفیر و ارتداد مطرفیه در میان زیدیه به وجود نیامده است؛ چراکه در آثار جعفر بن عبدالسلام آنان به عنوان شیعه مطرح شده‌اند (زید، ۱۹۹۷: ۳۱۶). ضمن اینکه خود عبدالله بن حمزه نیز در نقدی که به مطرفیه دارد آنان را شیعیان جاهل معرفی کرده است (حسنی، ۱۴۲۳: ۳۵۱). این روند مقابله با مطرفیه تا زمان عبدالله بن حمزه همچنان ادامه داشت تا اینکه به دلیل صراحت لهجه بیشتر مطرفیه در ابراز عقاید و عدم تمکین آنان در مقابل حاکمیت عبدالله بن حمزه (حسنی، ۱۴۲۲: ۴۷۱/۱)، این امام زیدی که بیش از دیگران بر فاطمی بودن امام تأکید می‌کرد، تنها راه حفظ سیادت سیاسی خود را برخورد شدید با آنان دید. لذا قبل از هرچیز فراهم شدن مقدمات برخورد فکری با آنان مد نظر قرار گرفت.

بررسی آثار عبدالله بن حمزه و عالمانی که در این زمان از مطرفیه سخن گفته‌اند، گویای تلاش هدفداری است برای نشان دادن خروج مطرفیه از سنت کلامی زیدیه و به دنبال آن اقامه براهین و دلایلی که کفر و ارتداد آنان را اثبات کند. عبدالله بن حمزه بیش از دیگران تلاش کرد تا اذهان عمومی را برای برخورد با این گروه همراه خود سازد. او با استناد به سخنان ائمه پیش از خود مانند المتوکل علی الله، مبانی فقهی و عقیدتی اقدامات خویش را موجه نموده (همان، ۱۰۸)، با طرح مسئله ارتداد، کفر و امکان سبب آنان (همان، ۳۷ و ۵۲-۷۶ و ۱۱۵-۱۱۸) مسیر برخورد با آنان را هموار می‌کرد. عبدالله بن حمزه با دارالکفر دانستن هجره‌های مطرفیه به کشتن آنان و غارت اموال و اسیر کردن زنان و فرزندان و هر نوع برخوردی که مسلمانان مجاز به انجام آن در برابر مشرکان و کافران بودند، حکم کرد (همان، ۸۴ و ۲۲۵). وجود عالمان بزرگی میان مطرفیه که جایگاه

رفیعی میان مردم داشتند، مانع برخورد عبدالله بن حمزه با آنان نشد (ابن قاسم، بی تا: ۴۳۲). در نهایت وی در سال ۶۱۲ ه.ق. به آنها هجوم برد و دارالهجره‌ها را غارت و تخریب کرد و با وجود استعانت مطرفیه از حکومت عباسی و برخی علویان، توانست با محو آثار آنان بر دو قرن حضور تفکر مطرفی در یمن پایان دهد (خزرجی، ۱۴۳۰: ۱۲۰۶/۳؛ شهاری، ۱۴۲۱: ۶۰۹/۱؛ زیاره، بی تا: ۹۱).

نتیجه

مطرفیه از جمله فرق زیدیه و عدلیه بودند که آرا و نظرات منحصر به فردی را در باب عدل و امامت مطرح کردند. اندیشه‌های این فرقه به لحاظ کلامی مبتنی بر تعالیم و تفکر هادی‌الی‌الحق مؤسس دولت زیدیه یمن و متأثر از روش اعتزالی مکتب بغداد و شخصیت‌های این مکتب مانند ابوالقاسم بلخی بود. این فرقه به لحاظ سیاسی و اجتماعی، ماهیتی متفاوت از جریان اصلی و اصیل زیدیه داشت و با تمسک به اندیشه‌هایی مانند مساوات، علم‌گرایی و عقل‌گرایی به رقابت و چالش با جریان اصیل زیدیه پرداخت. مطرفیه را باید حرکتی سیاسی، اجتماعی، اصلاح‌گرایانه و متعلق به قشر متوسط و پایین جامعه یمنی دانست که بر اندیشه مساوت میان انسان‌ها استوار بود. آنها در می‌کوشیدند تا ضمن ارزش نهادن به علم و برتری‌های اکتسابی افراد، بر اساس باور به فضیلت‌های درونی، جامعه‌ای پیشرفته و متعالی بنا کنند، بدون توجه به شرافت‌های نسبی و قبیله‌ای و تفاخرات ظاهری مرسوم در آن دوره. از این‌رو جریان مطرفیه را باید بیش از هر چیز عصیان فکری گروهی از یمنیان علیه تفکر اشرافیت و تفاخرهای نسبی دانست که امامان زیدیه به نحوی در آن گرفتار شده بودند و به سود خویش آن را ترویج می‌دادند و از آن بهره می‌بردند. در خطر قرار گرفتن همین منافع سبب شد تا علاوه بر اتهام مطرفیه به کفر، زندقه و الحاد، مانند بسیاری حرکت‌های مشابه، با آن برخورد شده، به شدت سرکوب شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. مخترعه به گرایش اصلی زیدیه یمن اطلاق می‌شود که برخلاف مطرفیه اعتقاد به اختراع اعراض در اجسام داشتند (نک: شرفی، ۱۴۱۱: ۱۴۲/۱؛ حمیدالدین، ۱۴۲۴: ۱۱۰).

۲. نک: انصاری قمی، ۱۳۸۵: ۴-۱۷؛ همو، ۱۳۸۰: ۱۱۲-۱۲۶.
۳. نک: رحمتی، ۱۳۸۲: ۲۰۴-۲۰۶.
۴. منصور بالله قاسم بن علی بن عبدالله معروف به عیانی (م ۳۹۳ ه.ق.) از ائمه معروف یمن بعد از هادی‌الی‌الحق و فرزندان اوست که با دعوت به خود و بیعت برخی یمنیان در سال ۳۸۹ ه.ق. به حکومت زیدیه یمن رسید (نک: محلی، ۱۴۲۳: ۱۱۴/۲-۱۲۰).
۵. ابوالحسین یحیی بن الحسین بن القاسم بن ابراهیم بن اسماعیل بن ابراهیم بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی‌طالب علیهم السلام (م ۲۹۸ ه.ق.) مؤسس و نخستین امام زیدیه در یمن است که در سال ۲۸۰ ه.ق. بنا به دعوت برخی از یمنیان بعد از به اطاعت در آوردن قبایل مخالف یمنی، دولت زیدیه در یمن را تأسیس کرد (نک: محلی، ۱۴۲۳: ۲۵/۲-۵۵).
۶. حسین بن قاسم بن علی عیانی (م ۴۰۴ ه.ق.) از امامان زیدیه است که پس از مرگ پدرش به امامت رسید. پس از مرگ او گروهی از زیدیان با اعتقاد به غیبت و مهدویت، بر امامت او باقی ماندند (نک: محلی، ۱۴۲۳: ۱۲۰/۲).
۷. از باورهای مهم زیدیه یمن ضرورت استمرار امامت در نسل امام حسن (ع) یا امام حسین (ع) است که از آن به امامت در بطنین تعبیر می‌شود (نک: مؤیدی، ۱۴۲۲: ۱۸۲؛ سبحانی، بی‌تا: ۴۵۸/۷).
۸. جارودیه از جمله فرق نخستین زیدیه منتسب به ابوالجارود زیاد بن منذر کوفی است که معتقد بودند امامت بعد از امام حسن (ع) و امام حسین (ع) تنها شایسته کسانی از فرزندان آنان است که قیام کرده و به خود دعوت نمایند (نویختی، ۱۴۰۴: ۲۱؛ حمیری، ۱۹۷۲: ۱۵۶). در مقابل این اندیشه فرقه‌های صالحیه (بُتریه) یاران حسن بن صالح بن حی و سلیمانیه (جریریه) یاران سلیمان بن جریر قرار داشتند که امامت را منحصر در نسل این دو امام ندانسته بلکه آن را میان تمام انسان‌ها جایز می‌دانستند (نک: بغدادی، ۱۴۰۸: ۲۳؛ اشعری، ۱۳۶۰: ۱۱۹؛ شهرستانی، ۱۳۶۴: ۱۸۶/۱-۱۸).

منابع

قرآن کریم.

- ابن ابی‌الرجال احمد بن صالح (۱۴۲۵). *مطلع البدر و مجمع البحور، تحقیق: عبدالسلام بن عباس الوجیه و محمد یحیی سالم عزان، صنعاء: مرکز التراث و البحوث الیمنی، نرم افزار المکتبه الشامله نسخه ۳/۲۴، ج ۱، ۲ و ۳.*
- ابن بدرالدین، حسین (۱۴۲۲). *ینایع النصیحة فی العقائد الصحیحة، صنعاء: مکتبه البدر، الطبعة الثانية.*
- ابن حزم، علی بن احمد (۱۴۱۶). *الفصل فی الملل و الاهواء و النحل، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الاولى، ج ۱.*
- ابن خلکان، احمد بن محمد (۱۳۶۴). *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان، محقق: احسان عباس، قم: شریف رضی، چاپ دوم، ج ۳.*
- ابن عبد آلبر، یوسف بن عبدالله (بی‌تا). *بعیة الطلب فی تاریخ حلب، بیروت: دار الفکر، الطبعة الاولى، ج ۱.*

ابن عبدالحق، عبدالمومن (۱۴۱۲). *مراصد الإطلاع على أسماء الأمكنة والبقاع*، محقق: علی محمد بجاوی، بیروت: دار الجیل، الطبعة الأولى، ج ۳.

ابن قاسم، یحیی (بی تا). *سیرة ابي طير*، تحقیق: عبدالله بن عبدالله بن احمد الحوثی، صنعاء: مؤسسه الامام زید بن علی الثقافیه.

ابن مرتضی، احمد بن یحیی (بی تا). *طبقات المعتزله*، تحقیق: سوسنة دیفلد- فلزر، بیروت: دار المكتبة الحیاة.

اسفرائینی، ابوالمظفر (بی تا). *التبصیر فی الدین*، تعلیق: محمد زاهد کوثری، قاهره: المكتبة الازهریه للتراث، الطبعة الأولى.

اشعری، سعد بن عبدالله (۱۳۶۰). *المقالات و الفرق*، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم. اکوع، اسماعیل بن علی (۱۴۱۶). *مهاجر العلم و معاقله فی الیمن*، بیروت: دار الفكر المعاصر، چاپ اول، ج ۴.

امین، احمد (۱۹۶۹). *فجر الإسلام*، بیروت: دار الكتاب العربی. انصاری قمی، حسن (۱۳۸۰). «یادداشتی درباره مطرفیه و ردیه قاضی جعفر ابن عبدالسلام»، کتاب ماه دین، ش ۴۹ و ۵۰، ص ۱۱۲-۱۲۶.

انصاری قمی، حسن (۱۳۸۵). «فلسفه طبعی مطرفیه»، کتاب ماه دین، ش ۱۰۲ و ۱۰۳، ص ۴-۱۷. بغدادی، عبد القاهر (۱۴۰۸). *الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجیه منهم*، بیروت: دار الجیل. بوسنینه، منجی (۱۴۲۵). *موسوعة أعلام العلماء و الأدباء العرب و المسلمین*، بیروت: دار الجیل، الطبعة الأولى، ج ۲-۷.

ثقفی، سلیمان بن یحیی (۲۰۰۲). *سیره الامام احمد بن سلیمان*، تحقیق: دکتور عبد الغنی محمد عبد العاطی، بی جا: عین للدراسات و البحوث الانسانیة و الاجتماعیه، الطبعة الأولى. جعفریان، رسول (۱۳۷۷). *تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن هفتم هجری*، قم: سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ پنجم.

حبشی، عبدالله (۱۹۷۶). «الدوامغ فی التراث الیمنی»، *مجله الیمن الجدید*، سال پنجم، ش ۳، ص ۵۶-۷۳.

حجری یمانی، محمد بن احمد (۱۴۱۶). *مجموع بلدان الیمن و قبائلها*، تحقیق: اسماعیل الاکوع، صنعاء: دار الحکمة الیمنیه، الطبعة الثانية، ج ۱.

حسنی، عبدالله بن حمزه (۱۴۲۲). *مجموع رسائل الامام المنصور بالله*، تحقیق: عبدالسلام وجیه، صنعاء: مؤسسة الامام زید بن علی، الطبعة الأولى، ج ۱

حسنی، عبدالله بن حمزه (۱۴۲۳). *شرح الرسالة الناصحة بالادله الواضحة*، صعده: مرکز أهل البيت للدراسات الإسلامية، الطبعة الأولى.

حکمی، عماره بن علی (۱۹۷۹). *المفید فی أخبار صنعاء و زبید*، تحقیق: محمد الاکوع، قاهره: مطبعة العلم.

- حلی، علی اصغر (١٣٧٦). *تاریخ علم کلام در ایران و جهان*، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ دوم.
- حموی، یاقوت (١٩٩٥). *معجم البلدان*، بیروت: دار صادر، الطبعة الثانية، ج ٥.
- حمیدالدین، عبدالله بن محمد (١٤٢٤). *الزیدیة قرآنة فی المشروع و بحث فی المكونات*، صنعاء: مرکز الراید للدراسات و البحوث، الطبعة الاولى.
- حمیری، نشوان بن سعید (١٩٧٢). *الحوار العین*، تحقیق و تعلیق: کمال مصطفی، تهران: بی نا.
- خاتمی، احمد (١٣٧٠). *فرهنگ علم کلام*، تهران: انتشارات صبا، چاپ اول.
- خزرجی، علی بن حسن (١٤٣٠). *العقد الفآخر الحسن فی طبقات أكابر أهل الیمن*، محقق: عبادی، عبدالله بن قائد، صنعاء: مكتبة الجیل الجدید، الطبعة الاولى، ج ٣.
- رحمتی، محمد کاظم (١٣٨٢). «دانشنامه دین مدخل مطرفیه»، *هفت آسمان*، ش ١٩، ص ٢٠٤-٢٠٦.
- زباره، محمد بن محمد (بی تا). *تاریخ الأئمة الزیدیة فی الیمن حتی العصر الحدیث*، قاهره: مكتبة الثقافة الدینیة، چاپ اول.
- زید، علی محمد (١٩٩٧). *تیارات معتزلة الیمن فی القرن السادس الهجری*، صنعاء: المركز الفرنسی للدراسات الیمنیه.
- سبحانی، جعفر (بی تا). *بحوث فی الملل و النحل*، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، مؤسسة الامام الصادق (ع)، ج ٧-٨.
- سلطانی، مصطفی (١٣٩٣). «معتزله بصره و بغداد تمايزات و تفاوتها»، *پژوهش نامه مذاهب اسلامی*، ش اول، ص ٩-٢٦.
- سید، فؤاد (١٣٧٥). «مخطوطات الیمن»، *معهد المخطوطات العربیه*، ربیع الاول ش ١، ص ١٩٥-٢١٤.
- شرفی، احمد بن محمد (١٤١١). *شرح الأساس الکبیر*، تحقیق: احمد عارف، صنعاء: دار الحکمة الیمنیه، الطبعة الاولى، ج ١-٢.
- شرفی، احمد بن محمد (١٤١٥). *عدة الأكياس فی شرح معانی الأساس*، صنعاء: دار الحکمة الیمنیه، الطبعة الاولى، ج ١.
- شهاری، ابراهیم بن قاسم (١٤٢١). *طبقات الزیدیة الکبری*، تحقیق: عبدالسلام بن عباس و جیه، صنعاء: مؤسسة الإمام زید بن علی الثقافیة، الطبعة الاولى ج ١-٢.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (١٣٦٤). *الملل و النحل*، قم: الشریف الرضی، چاپ سوم، ج ١.
- صنعانی، یوسف بن یحیی (١٩٩٩). *نسمة السحر بآذکر من تشیع و شعر*، تحقیق: کامل سلمان الجبوری، بیروت: دار المؤرخ العربی، الطبعة الاولى، ج ١.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ٩.
- عرشی، حسین بن احمد (١٤٢٤). *بلوغ المرام فی شرح مسک الختام*، محقق: انستاس ماری کرملی، صعده: مرکز أهل البيت للدراسات الإسلامیه، الطبعة الاولى.
- عنسی، عبدالله بن زید بن احمد (بی تا). *عقاید اهل البيت و الرد علی المطرفیه*، صنعاء: نرم افزار

المكتبة الشاملة نسخه ۳/۲۴.

قائد، عبدالعزيز (۲۰۰۸). *اشكاليه الفكر الزيدى فى اليمن المعاصر*، قاهره: مطبعة مديولى، الطبعة الاولى.
كريستنسن، آرتور امانوئل (۱۳۶۸). *ايران در زمان ساسانيان*، مترجم: غلامرضا رشيد ياسمى، تهران:
دنيای کتاب، چاپ ششم.

مادلونگ، ويلفرد (۱۳۷۵). *مکتبها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه*، ترجمه: جواد قاسمى، مشهد:
آستان قدس رضوى، چاپ اول.

المتوکل على الله، احمد بن سليمان (۱۴۲۴). *حقیقات المعرفة فى علم الکلام*، صنعاء: مؤسسة الإمام
زيد بن علی، الطبعة الاولى.

المتوکل على الله، احمد بن سليمان (۲۰۰۲). *الحکمه الدرية و الدلالة النورية*، در: *الصراع الفكرى فى اليمن*
بين الزيدية و المطرفيه، مصر: عين للدراسات و البحوث الانسانية و الاجتماعيه، الطبعة الاولى.

محلى، حميد بن احمد (۱۴۲۳). *الحداثى الوردية فى مناقب ائمه الزيدية*، تحقيق: محطوري الحسنى،
مرضى بن زيد، صنعاء: مكتبة بدر، چاپ اول ج ۲.

محلى، سليمان بن احمد (۲۰۰۲). *البرهان الراجح المخلص من ورط المضائق*، در: *الصراع الفكرى*
فى اليمن بين الزيدية و المطرفيه، مصر: عين للدراسات و البحوث الانسانية و الاجتماعيه،
الطبعة الاولى.

محمود عبدالعاطى، عبد الغنى (۲۰۰۲). *الصراع الفكرى فى اليمن بين الزيدية و المطرفيه*، مصر: عين
للدراستات و البحوث الانسانية و الاجتماعيه، الطبعة الاولى.

مفيد، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳). *أوائل المقالات فى المذاهب و المختارات*، قم: المؤتمر العالمى
للشيخ المفيد، الطبعة الاولى.

مقريزى، احمد بن على (۱۴۲۳). *درر العقود الفريدة فى تراجم الاعيان المفيدة*، محقق: جليلى، محمود،
بيروت: دار الغرب الاسلامى، الطبعة الاولى، ج ۳.

مكدورموت، مارتين (۱۳۷۲). *انديشه‌های کلامی شیخ مفید*، ترجمه: احمد آرام، تهران: انتشارات
دانشگاه تهران.

المنصور بالله، قاسم بن محمد بن على (۱۴۲۱). *الاساس لعقائد الاكياس*، تعليق: محمد قاسم عبداللّه،
صعده: مكتبة التراث الاسلامى، الطبعة الثالثة.

مؤيدى، ابراهيم بن محمد (۱۴۲۲). *الاصباح على المصباح*، فى *معرفة الملك الفتاح*، صنعاء: مؤسسة الإمام
زيد بن على، الطبعة الاولى.

نوبختى، حسن بن موسى (۱۴۰۴). *فرق الشيعة*، بيروت: دار الاضواء، الطبعة الثانية.
وجيه، عبدالسلام بن عباس (۱۴۲۰). *اعلام المؤلفين الزيدية*، عمان: مؤسسة الإمام زيد بن على الثقافية،
الطبعة الاولى.

هادى الى الحق، يحيى بن حسين (۱۴۲۱). *مجموع رسائل الامام الهادى الى الحق*، تحقيق: عبداللّه شاذلى،
تقديم: مجد الدين مؤيدى، صنعاء: مؤسسة الإمام زيد بن على، الطبعة الاولى.